

سخن فصل

دکتر سید حسین موسوی*

الف

رکود سیاسی آمریکا و اسرائیل و تأثیر جهانی و منطقه‌ای آن

چارچوب نظری

پاییز امسال شاهد تعلیق بسیاری از مسائل جهانی و برخی مسایل منطقه‌ای است، چرا که در ایالات متحده آمریکا مبارزات انتخاباتی شروع شده و در منطقه خاورمیانه، اسرائیل شاهد تحولات سیاسی درونی در شکل‌کناره‌گیری ایهود اولمرت و تشکیل دولت جدید است. در نتیجه ملاحظه می‌شود بسیاری از مذاکرات و توافقات در عرصه جهانی متوقف شده و یا تکلیف‌نهایی آن به نتایج انتخابات ریاست جمهوری این کشور موکول شده است. در منطقه خاورمیانه نیز به دلیل تحولات سیاسی اسرائیل همه روندها متوقف شده یا با کندی حرکت می‌کند. نتیجه‌گیری اولیه این معادله این است که ایالات متحده آمریکا به عنوان یک بازیگر بزرگ در عرصه جهانی به دلیل ضرورتها و مقتضیات سیاسی داخلی قادر به اتخاذ تصمیم در مورد بسیاری از مسایل جهانی نیست. در نتیجه در بسیاری از کانونهای جهانی نوعی رکود سیاسی ملاحظه می‌شود. اسرائیل نیز به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای و به عبارتی پایگاه منطقه‌ای ایالات متحده با گرفتاریها و مشکلات سیاسی داخلی دست به گریبان بوده و قادر به اتخاذ تصمیمات قطعی درباره روندهای منطقه‌ای از قبیل مذاکرات صلح با فلسطینی‌ها، مذاکرات غیرمستقیم با سوریه و چگونگی حل و فصل تراژدی نوار غزه نیست، در نتیجه همه

* رییس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

چیز در منطقه دستخوش رکود شده است. نتیجه گیری دوم این است که رکود کنونی در عرصه جهانی و منطقه ای نشان می دهد که هر گاه ایالات متحده و اسرائیل ثقل سیاسی خود را از عرصه جهانی و منطقه ای به مسایل درونی خود منتقل می کنند، جهان شاهد آرامش، رکود و به عبارتی رخوت و سکون است و بالعکس هر گاه ثقل ایالات متحده و اسرائیل به خارج از قلمروهای مرزی شان منتقل می شود، تنش و ناآرامی و بحران و در خوشبینانه ترین قضاوت روندها و کانونها و گسله های موجود فعال می شوند. نتیجه گیری سوم این است که ناظران سیاسی بین المللی می توانند بی آنکه خصومتی با قدرتهای بزرگ جهانی و منطقه ای داشته باشند به این قضاوت نزدیک شوند که ایالات متحده آمریکا در بسیاری از تحولات جهانی دخالت دارد و این دخالت صرفاً در چارچوب رایزنی و تبادل نظر و توافق محدود نمی شود، بلکه این دخالت جنبه حیاتی دارد و بسیاری از رفتار دولتها و منافع آنها و حتی حوزه امنیت ملی آنها را تحت تأثیر قرار می دهد. این قضاوت در مورد اسرائیل و نقش آن در بسیاری از تحولات، ناآرامیها و ددمنشی ها نیز قابل سرایت است. نتیجه گیری چهارم این است که برخی کشورهای جهان (با هر میزان از قدرت تأثیرگذاری جهانی یا منطقه ای) معتقدند اگر ایالات متحده آمریکا دخالت خود را در هدایت تحولات جهانی متوقف کند، جهان بهتر یا حداقل جهان آرامتری پیش روی نسلها و ملت های کشورهای گوناگون خواهد بود. و نیز اگر اسرائیل از سوی خانواده بین المللی مهار شود، منطقه خاورمیانه آرامش بیشتری خواهد داشت و بسیاری از بدبینی ها و بی اعتمادیهای موجود میان ملت های منطقه و قدرتهای بزرگ حامی اسرائیل به ویژه ایالات متحده آمریکا رو به کاهش خواهد گذاشت. نتیجه گیری پنجم این است که اگر فرضیه ها و نتیجه گیری های فوق صحت داشته باشد، چرا وجدانهای بشری از خواب غفلت بیدار نمی شود؟ چرا رسانه های گروهی جهان و روشنفکران و سازمانهای مدافع حقوق بشر در برابر واقعیتهای تلخ جهانی و نقش ویرانگر قدرتهایی نظیر ایالات متحده در فجایع و ناآرامیهای جهانی موضع نمی گیرند؟ این سکوت جهانی در قبال معادله فوق می تواند برای آینده جهان زیانبار و بلکه فاجعه بار باشد، زیرا حرکتها و اقدامات تکررانه ایالات متحده آمریکا در سطح جهانی و نیز اقدامات بحران ساز اسرائیل در خاورمیانه که با حمایت پیوسته واشنگتن صورت می گیرد ممکن است فاجعه ای به بار آورد که ندامت در مورد آن دیگر چندان

ارزشی نداشته باشد. با این مقدمه نظری به روندهای راکد جهانی و منطقه ای می پردازیم که در اثر رکود سیاسی داخلی آمریکا و اسرائیل به وجود آمده است.

۱. در ایالات متحده آمریکا همه چیز معطوف به انتخابات ریاست جمهوری است. سیاست خارجی واشنگتن تقریباً شبه تعطیل است و خانم رایس صرفاً به دیدارهای پروتکلی به این سو و آن سوی جهان اکتفا می کند. ناظران آمریکایی دیدارهای خانم رایس را از کشورهای گوناگون جهان روابط عمومی شخصی توصیف می کنند. دو کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری یعنی باراک اوباما نامزد دموکراتها و جان مکین نامزد جمهوریخواهان به انتقاد از برنامه های یکدیگر می پردازند. نکته جالب اینکه باراک اوباما همه آنچه را که در فرضیه های فوق مطرح شده به عنوان پیامدهای منفی سیاست خارجی آمریکا در دوره جورج بوش تلقی می کند. وی آشکارا می گوید سیاستهای جورج بوش به ویژه در عراق و افغانستان و خاورمیانه، آمریکا را در میان خانواده بین المللی در انزوا قرار داده است. جان مکین نیز به نوبه خود رقیب خود را به بی تجربگی سیاسی متهم می کند. نکته مهم این است که گفتمانی در ایالات متحده شکل گرفته که نشان می دهد حداقل بخشی از افکار عمومی آمریکا، دخالتهای کشور متبوع خود را در مناطق گوناگون جهان برای منافع ملی ایالات متحده زیانبار می داند، اما متأسفانه این گفتمان جنبه موقتی دارد و عمدتاً به انتخابات ریاست جمهوری این کشور و رقابتهای سیاسی دو حزب رقیب محدود می شود. پرسش این است که اگر اظهارات باراک اوباما در مورد سیاستهای زیانبار آمریکا در عرصه جهانی حتی چگونگی رفتار واشنگتن با متحدان اروپایی اش درست است چرا این سیاستها در دوره بعدی دولت آمریکا مورد تجدید نظر جدی قرار نمی گیرد؟ مذاکرات ایالات متحده آمریکا با بسیاری از کشورهای جهان و در موضوعات گوناگون جهان دچار وقفه و رکود مبهم و تردیدآمیز شده است. این رکود سیاسی فقط در مورد خاورمیانه و یا کانونهای شعله ور منطقه ای نظیر عراق و افغانستان و موضوع کشمکش اعراب و اسرائیل محدود نمی شود. مذاکرات آمریکا در مورد مسائل جهانی نظیر گرم شدن کره زمین، معاهده کیوتو، معاهده محدود کردن سلاحهای استراتژیک با روسیه و مذاکرات آمریکا با کشورهای آمریکای جنوبی همه و همه متوقف شده تا نتایج انتخابات ریاست جمهوری این کشور روشن شود. حتی بحران مالی آمریکا از قبیل

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

ورشکستگی لیمان برادرز و دیگر نهادهای مالی و اعتباری و نیز بحران مستغلات این کشور تحت تأثیر رکود سیاسی قرار گرفته است و اگر نتایج نظرسنجی‌ها حصول پاره‌ای پیشرفت‌ها در کمپین انتخاباتی جان مکین را نشان نمی‌داد، احتمال اقدام سریع دولت جورج بوش برای نجات پاره‌ای نهادهای ورشکسته مالی کاهش می‌یافت.

رکود سیاسی در ایالات متحده آمریکا در عرصه جهانی به ویژه در خطوط تماس منافع و حوزه‌های امنیت ملی کشورها و دیگر قدرتهای جهانی نیز تأثیر گذاشته است. شما ملاحظه کنید که رهبران روسیه موضوع حل و فصل بحران سیاسی خود را با گرجستان بر سر دو ایالت اوستیای جنوبی و آبخازیا، به دوره‌ای موکول کردند که رکود سیاسی در ایالات متحده حاکم شود. زمانبندی و عکس‌العمل سریع روسیه در مورد موضوع گرجستان بسیار هوشمندانه بود؛ به گونه‌ای که نه ایالات متحده آمریکا و نه پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) قادر به کوچکترین عکس‌العمل جدی و همه‌جانبه نبودند. بحران روسیه و گرجستان از سال ۲۰۰۳ شکل جدی به خود گرفت و تلاش مسکو برای منحرف کردن رهبران گرجستان از پیوستن به پیمان ناتو بی‌نتیجه ماند، اما روسیه اقدام عملی خود را به دوره‌ای موکول کرد که سردرگمی بر یکی از مهمترین پایتخت‌های جهان حاکم باشد. البته نباید از یاد برد که ناکامیهای پیوسته ایالات متحده آمریکا به ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری جورج بوش در جبهه‌های عراق، افغانستان و آمریکای جنوبی به روسیه این فرصت طلایی را داد که از تقریباً دو دهه خواب عمیق خود بیدار شود و مجدداً به نقش آفرینی در عرصه جهانی بپردازد. به نظر می‌رسد این ناکامیهای آمریکا رکود سیاسی این کشور را تشدید کرده و رهبران دولت بعدی آمریکا را وادار به تجدیدنظر در بسیاری از سیاستهای خود خواهد کرد.

۲. منطقه ناپایدار خاورمیانه نیز در اثر رکود سیاسی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل دستخوش رکود و بی‌وزنی شده است. همه طرفهای مهم خاورمیانه در انتظار تعیین تکلیف ریاست جمهوری آمریکا و تشکیل دولت جدید در اسرائیل هستند. مذاکرات میان فلسطینی‌ها و اسرائیل متوقف شده است. از یک سو فلسطینی‌ها که خود نیز دچار دودستگی آشکار شده‌اند، در انتظار روی کار آمدن دولت جدید در اسرائیل هستند تا با این دولت مذاکرات خود را دنبال کنند. البته آشکار است که دولت محمود عباس به دلایل داخلی

فلسطینیها (بحران حماس و فتح) و بحران سیاسی اسرائیل در مورد نتایج مذاکرات خود با اسرائیل بدین است. در اسرائیل نیز هنوز در مورد مسایل سرنوشت ساز مذاکرات با فلسطینی ها نظیر سرنوشت قدس، مسئله آوارگان و سرنوشت شهرکهای یهودی نشین و بالاخره موضوع مرزهای کشور فلسطین اجماع به دست نیامده است. کمیسیون چهارجانبه به این نتیجه رسیده است که امید چندانی در مورد اعلام موجودیت کشور مستقل فلسطین تا پایان سال جاری مسیحی به دلیل تحولات سیاسی اسرائیل وجود ندارد. در نتیجه همه چیز در محور مذاکرات فلسطینی ها و اسرائیل به حالت تعلیق درآمده است. در محورهای دیگر نیز اوضاع چندان رضایتبخش نیست. مذاکرات غیرمستقیم سوریه و اسرائیل که با میانجی گری ترکیه جریان داشت، به درخواست دولت اسرائیل به حالت تعلیق درآمده است. در واقع هرگاه اسرائیل در معرض تصمیمات جدی قرار می گیرد، بحران داخلی افزایش یافته و توافق بر سر اقدامات سرنوشت ساز ناممکن می گردد. اصلی ترین موضوع مذاکرات سوریه و اسرائیل، باز پس دادن بلندیهای جولان بر مبنای فرمول صلح در برابر زمین است و این موضوع هنوز در اسرائیل به نتیجه قطعی نرسیده است. در محورهای دیگر نیز اوضاع جنبه تعلیقی پیدا کرده است. ایهود باراک وزیر دفاع کنونی اسرائیل هنوز برای حزب اله لبنان خط و نشان می کشد. به عبارت دیگر موضوع عقب نشینی اسرائیل از کشتزارهای شبعاتا روشن شدن مالکیت این منطقه از سوی سازمان ملل متحد به حالت تعلیق درآمده است. بدین ترتیب ملاحظه می شود که هنگامی که اسرائیل دچار بحران سیاسی داخلی می شود همه محورهای خاورمیانه و روندهای آن متوقف شده و حتی مذاکرات قبلی نیز به حالت تعلیق درمی آید. نکته جالب اینکه دولتهای بعدی در اسرائیل آماده از سرگیری مذاکرات صلح از نقطه ای که دولتهای قبلی بدان دست یافتند، نیستند. معنای این سیاست اسرائیل این است که سرنوشت بحران اعراب و اسرائیل در تل آویو رقم می خورد نه در پایتختهای عرب!

اگر بخواهیم به موضوع اصلی این نوشتار باز گردیم باید به این واقعیت اشاره کنیم که نقش ایالات متحده آمریکا در امور جهانی و منطقه ای و نقش اسرائیل در خاورمیانه در تحریک یا تعلیق روندها آنقدر زیاد است که هیچ حرکتی بدون اخذ موافقت واشنگتن و تل آویو در خاورمیانه قابل اجرا نیست. بدین ترتیب این پرسش مطرح می شود که دولتهای مهم جهان

عرب نظیر مصر و عربستان سعودی و نیز نهادهایی نظیر اتحادیه عرب چه جایگاهی در قضایای سرنوشت ساز خاورمیانه دارند؟ پرسش بعدی این است که اگر وزن و ثقل ایالات متحده و اسرائیل در حل و فصل یا در ابقای بحرانهای خاورمیانه تعیین کننده است، چرا کشورهای عرب خاورمیانه برای برقراری موازنه منطقه ای یا تشکیل یک جبهه وسیع از ایران تا فلسطین برای رویارویی با وزن و ثقل آمریکا و اسرائیل کوشش نمی کنند؟ در واقع اسرائیل از ضعف کشورهای عربی برای تحمیل موجودیت و ثقل خود بهره گیری می کند. ایالات متحده آمریکا نیز با در دست داشتن سلاح کمکهای اقتصادی به دولت مصر و اردن ثقل این کشورها را در جیب خود ریخته و وزن خود را افزایش می دهد. تغییر این معادله چندان دشوار نیست. کشورهای عربی می توانند ثقل و وزن مستقل از آمریکا در منطقه خاورمیانه ایجاد کنند. بدین ترتیب که اگر منظومه جهان عرب به ویژه منظومه نفتی بنیه اقتصادی کشورهای بی نظیر مصر و اردن را تقویت کنند، تعهدات خارجی مصر و اردن کاهش یافته و در مقابل تعهدات منطقه ای این کشورها افزایش می یابد. در نتیجه منظومه جهان عرب قادر خواهد بود، ابتکار عمل آمریکا و اسرائیل را در منطقه خاورمیانه کاهش داده و ابتکار عمل خود را به منصفه ظهور برسانند.

چنین وضعیتی در صورت تحقق، روندهای خاورمیانه را از اسارت متغیرهای داخلی اسرائیل و ایالات متحده آمریکا خارج کرده و نقش و نفوذ آنها را کاهش می دهد. این وضعیت حتی برای افزایش اهمیت جایگاه جهانی منظومه عرب نیز مفید است، زیرا آمریکا و اسرائیل دیگر قادر نیستند دیدگاهها و تمایلات خود را به اعراب تحمیل کنند. همچنین کشورهای عربی دیگر نباید از احتمال تهاجم نظامی اسرائیل بیمناک باشند. اسرائیل در اثر شکستهای پی در پی سالهای اخیر دیگر قادر به تغییر جغرافیای خاورمیانه با تکیه بر فرمول جنگ نیست.